نگاهی به موج جدید فیلمهای ورزشی

سرانجام سینما با فوتبال آشتی کرد

گاردین ترجمه: امیررضا نوری زاده

به طور قطع فوتبال پرطرفدارترین ورزش جهان محسوب می شود و رویدادهای اصلی مربوط به آن همچون جام جهانی و جام ملتهای اروپا همواره جزو پربیننده ترین رویدادهای ورزشی در کنار مسابقات المپیک هستند و طبیعتاً میلیونها دلار نیز از سوی تماشاگران برای تماشای مسابقات و یا از سوی شبکه های تلویزیونی برای خرید حق پخش مسابقات پرداخت می شود اما علیرغم همه این جذابیت های پنهان و آشکار تا به حال فوتبال ورزشی غیرسینماتیک شناخته شده بود و گرچه ورزشهایی چون بیسبال، فوتبال آمریکایی و اسب دوانی الهام بخش فیلمهای کلاسیک تاریخ سینما بوده اند؛ فوتبال ورزشی دست دوم در هالیوود به شمار می آمده است. مثال دیگر فیلم عزیز میلیون دلاری کلینت ایستوود درباره یک قهرمان بوکس است که چهار جایزه اسکار را به خود اختصاص داد ولی شما کمتر فیلمی درباره فوتبال را به خاطر می آورید که حتی در مراسم اسکار مطرح شده باشد و اصلی ترین فیلمهای مربوط به فوتبال فرار به سوی پیروزی (بابازی سیلوستر استالون) و مثل بکام سانتر کن هستند. ولی به نظر می رسد که شرایط در حال تحول است و با اکران تعداد قابل توجهی فیلم درباره فوتبال، سرانجام هالیوود و سینمای مستقل شیوه درست استفاده از پتانسیل تجاری فوتبال در سینما را یافته است.

فیلمبرداری اصلی ترین پروژه از ماه ژانویه در نیوکاسل و پاین رودلندن آغاز شده است و به احتمال فراوان برای اکران در اواخر امسال آماده خواهد شد.

این فیلم گل! نام دارد که به تهیه کنندگی مایک جفریز طرفدار پروپاقرص تیم لیورپول انگلستان تولید می شود. جفریز که با سرمایه ای حدود ۳۰ میلیون دلار ساخت فیلم را آغاز کرده می گوید: فیلمهای ورزشی معمولاً پرخرج هستند و بخشی از این مبلغ صرفاً به این خاطر فراهم شد که توانستیم سرمایه گذاران را راضی کنیم که این ورزش در آمریکا نیز محبوب است. آنها از پتانسیل خوب این ورزش مطلع هستند و از این رو فراهم کردن این مبلغ چندان برایمان مشکل نبود.

جفریز امیدوار است که فیلم با استقبال جهانی روبه رو شود، فیلمی که داستان یک بازیگر آمریکای جنوبی را از لس آنجلس تا لیگ برتر انگلستان دنبال می کند. دنباله این فیلم در لیگ باشگاهی اسپانیا ادامه می یابد و قسمت سوم و آخر آن در جام جهانی خواهد بود که دو قسمت بعدی در سال ۲۰۰۶ و در آستانه جام جهانی فوتبال در آلمان اکران خواهند شد. فیلمنامه توسط دیک کلمنت ویان لی فرنایس نوشته شده است و دنی کنون (کارگردان فیلم قاضی درد) پس از تغییر عقیده مایکل ونتیر با تم در خصوص ساخت فیلم، کارگردانی فیلم را به عهده گرفت. در واقع پروژه سه گانه گل! زمانی چراغ سبز را برای ساخت گرفت که از حمایت آدیداس و فیفا برخوردار شد. جفریز در این زمینه می گوید: ما با سپ بلاتر رئیس فیفا جلساتی داشتیم و خواستار همکاری آنها شدیم و در عوض برخی موارد مورد نظر آنها را در فیلم گنجاندیم.

پروژه دیگری با نام مشابه که فیلمبرداری آن از اوایل سال جاری میلادی آغاز شده است گل نام دارد که اسپایک لی طرفدار دو آتشه تیم آرسنال با سرمایه ای ۱۶ میلیون دلاری تهیه کننده اجرایی آن خواهد بود و داستان یک فوتبالیست برزیلی (با بازی ماریو لوپز) خواهد بود که به آمریکا می رود و بهترین فوتبالیست جهان می شود. در فیلم مشابه گل! و گل هر دو از حضور بازیکنان مشهور جهان برای جذب تماشاگر سینمایی سود خواهند برد. در فیلم اول بازیکنانی چون زیدان، دیوید بکام و آلن شیرر حضور می یابند و در فیلم دوم نیز اعضای تیم ملی برزیل حضور خواهند داشت. مایکل گابنیز سردبیر نشریه اسکرین اینترنشنال در مورد این موج تازه می گوید: همه می خواهند از این بازار تازه سود ببرند. فوتبال یک ورزش محبوب جهان بوده ولی تا به حال این خلأ بزرگ از نظر سینمایی در آن احساس می شده است.

اما با وجود رویکرد هر دوفیلم به فوتبال در آمریکا، لیگ حرفه ای فوتبال آمریکا هنوز فاصله زیادی با لیگهای برجسته فوتبال در سطح جهان دارد و یک لیگ دسته چندم محسوب می شود. با این همه در فیلم جدید دیگری به نام ضربه زدن و فریاد زدن که در ماه سپتامبر اکران خواهد شد برای اولین بار در دودهه اخیر چندهنرپیشه مشهور در فیلمی با موضوع فوتبال بازی خواهند کرد. در این کمدی ویل فارل نقش مربی یک تیم فوتبال را ایفا می کند که در رقابت سختی با تیم دیگر به مربیگری رابرت دووال است هر چند که دووال قبلاً نیز در نقش مربی یک تیم اسکاتلندی در فیلم انگلیسی جام در سال ۲۰۰۰ بازی کرده بود.

با رشد تعداد فیلمهای ساخته شده در مورد فوتبال قطعاً به شغل جدیدی نیز در سینما احساس نیاز می شود که مسؤول هماهنگی حرکات هنرپیشگان و بازیکنان خواهد بود. تهیه کنندگان فیلم ضربه زدن و فریاد زدن برای این منظور سایمون کلیفورد را استخدام کردند که رئیس مدارس فوتبال باشگاه لیدز بوده و در فیلم مثل بکام سانترکن مسؤول آموزش فوتبال به کابیرا ناتیلی بوده است. کلیفورد می گوید: یکی از دلایل عدم ساخت فیلمهایی در مورد فوتبال این بوده که بازیگرانی برای بازی مدنظر قرار داده می شد که فوتبال بلد نبودند. ولی حالا با صرف کمی زمان می توان این مشکل را به راحتی حل کرد و کابرا برای فیلم خود حدود ۴ ماه زمان صرف کرد. برای بسیاری از تهیه کنندگان سینما فیلم مثل بکام سانترکن با فروش ۳۲ میلیون دلاری در آمریکا یک نقطه عطف محسوب می شد وحالا هیچ کس دیگر از عنوان کردن عبارت فیلم فوتبالی احساس شرمساری نمی کند. فیلم دیگری که در تابستان به اکران در خواهد آمد، بانک نام دارد و به شکل اوباش گری در فوتبال می پردازد. این فیلم در آمریکا با نام هولیگان ها به اکران درخواهد آمد و الیجاوود نقش دانشجوی اخراجی هاروارد را بازی خواهد کرد که به لندن می آید و با اوباشان تیم وست هام لندن آشنا می شود. کاس پنانت نویسنده فیلمنامه معتقد است که این شخصیت می تواند مورد توجه تماشاچی ها در سراسر جهان باشد چون اکثر علاقه مندان فوتبال به هر شکل با اوباش گری در استادیومهای فوتبال تا حدی آشنا هستند.

اما هالیوود قصد دارد تا فرمول قهرمان سازی و تیم رؤیایی را در مورد ورزش فوتبال نیز اجرا کند. در این ورزش رؤیایی ترین تیم آمریکا مربوط به نیم قرن پیش است زمانی که تیم فوتبال این کشور تیم ملی انگلستان را در جام جهانی ۱۹۵۰ برزیل با نتیجه یک بر صفر شکست داد.

این مسابقه موضوع اصلی فیلم «بازی زندگی آنها» خواهد بود که در ماه آوریل اکران خواهد شد. پاتریک استوارت در این فیلم نقش دنت مک اسکینگ را ایفا می کند که ماجرای این مسابقه را برای یک علاقه مند نوجوان فوتبال به نام فردی آدو تعریف می کند. گاوین راسدیل خواننده گروه انگلیسی بوش نیز نقش استن مورتنسن کاپیتان تیم ملی انگلستان را ایفا می کند. اما کشوری که نام آن همیشه میادین فوتبال و بازیکنان بزرگ این رشته را به خاطر ما می آورد کشور برزیل است. والتر سالس کارگردان مشهور برزیلی قصد ساخت فیلمی پیرامون زندگی چهاربرادر را دارد که یکی از آنها بدل به فوتبالیست بزرگی می شود. عنوان این فیلم لینهادی پاسه خواهد بود. از سوی دیگر با در راه بودن جام جهانی فوتبال در آلمان یک فیلم چندایپزودی پیرامون فوتبال با مشارکت کارگردانهایی چون ورنر هرتزوک و امیر کاستاریکا و کنت برانا تولید و در خلال جام جهانی فوتبال اکران خواهد شد. مایکل آپتد کارگردان مشهور انگلیسی نیز اخیراً قراردادی را برای ساخت فیلمی پیرامون جهان گیر شدن تب فوتبال خواهد ساخت که شامل ۸ داستان مختلف در ۸ کشور جهان است.

کیانوریوز در کنستانتین

بازگشت پلیس ماوراءالطبیعه

منبع: اسکرین

مترجم: وصال روحانی

انگار کیانوریوز فقط دوست دارد که از چهره و کاراکتر سینمایی اش یک اثر مناسب و مثبت برجای بماند. برای این بازیگر ۴۱ ساله که در «کنستانتین» جدیدترین فیلمش نقش یک کارآگاه ماوراءالطبیعه مبارزه گر با نیروهای شیطانی را بازی می کند، یک فیلم باید حتماً چیز خاصی را داشته باشد و نوعی رهایی و گونه ای از رستگاری را ترسیم کند تا او به آن جلب شود. شاید هم از کسی که هنوز به عنوان نجات دهنده یک نسل در تریلوژی «متریکس» معروف و در ذهن ها مانده است، انتظاری جز این لااقل در عرصه سینما نباید داشت. خود ریوز چند هفته پس از اکران «کنستانتین» می گوید: «چه فایده که من در فیلمی جدید بازی کنم و اندیشه ای را بر اندیشه های قبلی من و تماشاگران نیفزاید اگر این عامل در فیلمی نباشد، من اصلاً به سوی آن کشیده نخواهم شد.»

«متریکس»ها با استفاده از اسپشیال افکت هایی عظیم و خیره کننده و قصه آینده نگر خود در جهان توفیق زیادی داشته و بیش از ۱/۶ میلیارد دلار فروختند و بدل به یکی از پولسازترین آثار هالیوود شدند. این فیلم های سه گانه که آخرین آنها در سال ۲۰۰۳ اکران شد، وقت و انرژی ریوز را به شکل چشمگیری گرفت و تماشاگران را بیشتر با این باور و عادت همسو ساخت که ریوز را همیشه به شکل و چشم «یک منجی» در داستان های سینمایی ببینند. کاراکتر ریوز در «کنستانتین» نیز چنین چیزی است، با این تفاوت که روزی ۳۰ تخ سیگار دود می کند و طبعاً دچار بیماری و نارسایی قفسه سینه است اما برای جبران تقصیرهای خود و رفتن به بهشت سعی دارد نماینده شیطان بر روی کره خاکی را به خاستگاه اولیه شان واصل و آنها را راهی «درک» کند!

ریوز مدعی است که باوجود خط داستانی مشابه فوق، کنستانتین ارتباطی با «متریکس» ندارد و آن را نباید قسمت چهارم این آثار شمرد. اگر در متریکس کاراکتر ریوز با ماشین های شیطانی می جنگید، در کنستانتین با شیاطین فرستاده شده از جهنم طرف است. این اولین نقش بزرگ و مهم ریوز پس از اتمام تریلوژی متریکس است. با این حال و به رغم تمام اطمینان هایی که ریوز به مردم می دهد، آنها نمی توانند با دیدن «کنستانتین» به یاد نئو ابرقهرمان مشکوک و سیاهپوش و عینک به چشم سری فیلم های متریکس نیفتند.

ریوز که شهرت اولیه اش با بازی در فیلم اکشن و حادثه ای «سرعت» به سال ۱۹۹۴ پایه گذاری شد، در طلیعه بهار ۲۰۰۵ می گوید: «امیدوارم این فیلم ۲ ساعت و ۶ دقیقه ای آنقدر جذاب باشد که تماشاگر تا پایان به خاطر همین مسأله و به خاطر خود فیلم در سالن بماند و نه با قیاس و یادآوری ها. این که این کاراکتر کت مشکی رنگ به تن دارد یا نه، مهم نیست و نباید دائماً در این باره صحبت کرد. من بازی در کنستانتین را زمانی قبول کردم که مشغول کامل کردن متریکس ها بودم و به این خاطر که حس می کردم تکراری برآنها نیست و یقین داشتم که خودم و کاراکتر متریکسی ام را در آن تجدید و تکرار نخواهم کرد. کنستانتین یک رل و کاراکتر پیچیده و جذاب است و برای من با آنچه در متریکس تجربه کرده بودم، بسیار فرق دارد.»

ریوز می گوید پس از اتمام تجربه متریکسی اش بسیار کوشیده است نقش های متنوعی را امتحان و اجرا کند و یکی از آنها ایفای نقش یک دکتر جوان در فیلم رمانتیک «Something's gotta give» روبروی جک نیکلسون و دایان کیتون بوده است. در فیلم مستقل و جدید «Thumbsucker» نیز ریوز رلی را به عهده دارد که با نظر و کلام خود او یک پزشک روح است. کیانو ریوز می گوید: «گاهی یک بازیگر دلش می خواهد که نقش قهرمان سنتی یک قصه را بازی نکند و در قالب های تازه ای قرار گیرد و برای من نیز همین است. سنت ها عوض شده و پلیس ها و کاراکترهای اول قصه ها لزوماً همانی نیستند که قبلاً بودند. شخصیت اول قصه ها در حال حاضر آدمها و موجوداتی هستند که اصلاً با باورهای سابق ما همخوانی ندارند.»